

انگيختارهای اسطوره‌گرایی رمان غرب

بهروز عباسی فریدنی

۱. دانشيار گروه زبان و ادبيات پارسی، دانشکده تربيت معلم، پرديش شهيد باهنر، دانشگاه فرهنگيان، اصفهان، ايران.
 رایانامه: abbasi791@yahoo.com

اطلاعات مقاله (۲۳۰-۲۰۳) چکیده

| | |
|--|--|
| در تمدن غرب، ژانر رمان بدان روی به اسطوره‌گرایی که اساطیر به سبب کارکردهای ایدئولوژیک، همواره نفی و سترده می‌شدند. حتی در زینة نخست، بازگشت آن به رمان غرب بیانگر وجه بینامتنی است. در این فرایند و فرگشت کلان‌نگری، زمینه‌ها و انگيختارهای بنیادینی که به غایت در دیگرگونی اندیشه‌ای تمدن غرب تأثیرگذار بوده و اسباب کاررفت اساطیر کهن و برساخته‌ها را در قلمرو رمان این تمدن فراهم می‌آورند؛ دیده می‌شوند. نخست، تقابل ماهوی با نفی اساطیر. دودیگر، زمان پریشی گزارش رخدادها و دست یافتن به ادراکات خودمحوری؛ سه دیگر، رجحان خداباوری بر گسست هویت و نیز پذیرش استحاله ناشی از آن؛ چهارم، دادخواهی جریان‌های معترض (فمینیسم) تمامیت خواه و رادیکال) و کوشش برای اصلاح زیرساخت‌های فکری جوامع غربی. پنجم، بازسازی اسطوره‌های کهن و باز یافت برساخته‌ها. انگيختار ششم، ارجاع انتزاعات با ادراک عینیات. آنچه که نباید از نظردور افتد؛ این انگيختارهای هرمنوتیک است که از پاسخ غرب به حقایق تاریخ معاصر، پرده برمی‌دارد. در این رهگذر، پایبندی به ادراک خودبازتابندگی (self-reflexivity) و نقش بیانگرانه (Expressive) اسطوره‌های کهن نیز احساس می‌شود. | <p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲</p> <p>واژه‌های کلیدی: رمان غرب اسطوره‌گرایی زمان پریشی ارجاع انتزاعات</p> |
|--|--|

۱. مقدمه

از بن جان گفته آید که این جستار، دستاورد دو سال مطالعه و پژوهش تدریجی برگردان یکایک رمان‌های غرب است. ضمن اللفظ، پیش از آغاز این پژوهش، نحاریر و صنادید مدرب، کفات ورجاوند و ادیبان قدوه‌ای چونان پروفوسور کزازی، پروفوسور سرامی (شاهنامه پژوهان، اسطوره‌شناسان و استادان تحصیلات تکمیلی این جانب) و دکتر حسین پاینده (استاد برجسته نظریه و نقد ادبی دانشگاه علامه طباطبایی) محرض بودند.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

در راستای زمینه‌های اسطوره‌گرایی (Mythologistic)، خاستگاه تاثیرپذیری نویسندگان غرب از اسطوره‌ها، ناشی از زمینه‌های ایدئولوژیک بود. نخست، نگرش هر کدام از رمان‌نویسان نسبت به بازآفرینی اساطیر و بهره‌مندی از سوبه‌ای خاص که در این مرحله، تفارق این رویکرد بازنمایی می‌شود. این نگاه صرفا بر بنیاد بازآفرینی اساطیر نیرانی استوار است. دو دیگر، اساطیر ملی و باستانی، مادام بر احتوای اسطوره‌گرایانه رمان غرب غالب بوده و هویت ملی گرایانه آن را تحریک و یاری می‌کرده‌اند. اسطوره‌گرایان غرب، در زمینه پذیرش اساطیر، دیگر بار از دو دیدگاه التقاطی-استدلالی (Eclectic-Discursive) سخن کردند: نخست، بازسازی اساطیر کهن و دودیدگر، بازیافت بر ساخته‌ها. به داوری ما، غرب برای تکرار رخدادهای دنیای عینی و شهودی بودن اساطیر به بازگردانی و اندراج آن در رمان خود پرداخت. حتی شیوه اسطوره‌شناسی تطابقی «دومزیل» نیز موید این رفتار است. حال نباید نادیده انگاشت که بیشترین نموده‌های این رویکرد در قلمرو ژانر رمان است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

به داوری الیاده، اسطوره‌ها هرآینه آفرینش و حیات میرای انسانی را می‌شناسانند. بدان روی، شناخت اسطوره‌ها همانا شناخت سرآغاز و سیر پدیده‌هاست و این دانایی انسان ناشی از بازگویی اساطیر و اعمال رفتار و آموزه‌های آیین‌هاست. در این پژوهش به شناخت نگیختارهای اسطوره‌های در رمان غرب می‌پردازیم.

۳-۱. پیشینه پژوهش

در پژوهش اساطیر غرب، تاکنون اسطوره پژوهانی چون لارنس کوپ،^۱ باستید،^۲ استروس Levi Strauss (نویسنده اسطوره و معنا)، مولر،^۳ فریزر،^۴ وگلر،^۵ دومزیل،^۶ اساطیر یونان جان پین سنت^۷ (تمرکز به شهریاران اسپارت و جنگ تروآ و تاثیردوساختی اساطیر یونان در رمان تمدن غرب)، بلومبرگ،^۸ لوک بنوا و دیگران (جهان اسطوره شناسی)، هندرسن^۹ و الیاده^{۱۰} پیکاو بوده‌اند. به داوری الیاده، اسطوره‌ها هرآینه آفرینش و حیات میرای انسانی را می‌شناسانند. بدان روی، شناخت اسطوره‌ها همانا شناخت سرآغاز و سیر پدیده‌هاست و این دانایی انسان ناشی از بازگویی اساطیر و اعمال رفتار و آموزه‌های آیین‌هاست. (Eliade & ۱۴) (Campbell, op. Cit)

وی از قلمرو نگاه فلسفه، به اعتلای ارزش‌های حیاتی و کردارهای انسان دیرین همت گماشت. در این توازی و به باور یونگ^{۱۱} «اسطوره‌ها، کشف و شهود آغازین ذهن پیش آگاه و بیانی غیرارادی در مورد رویدادهای ناخودآگاه ذهنی است نه تمثیلی از روندهای مادی.» (Segal, Theorizing about Myth, ۶۷) فروید^{۱۲} نیز فرایند زیست ناخودآگاه ذهن انسان و تاثیر آن در گزارش خودآگاه ذهن را بررسیید. وی فزون بر این کنشگری، بر دیدگاه‌هایی چون ساختارگرایی و آیین‌گرایی نیز تاثیر نهاد. (Caspo, op. Cit, ۸۰)

ناشنیده نماند که با اراده تایلور،^{۱۳} براون،^{۱۴} نورترپ فرای،^{۱۵} ویکو،^{۱۶} مولر،^{۱۷} دورکیم^{۱۸} و کمپبل^{۱۹} نیز جستارهای چندساختی صورت گرفته است. حتی در پیگرفت اسطوره‌گرایی غرب، برخی رمان‌های پارسی نیز چونان کولی کناراتش (۷۸) و زن فرودگاه فرانکفورت (۸۰)

^۱ Laurence Coupe^۲ Roger Bastide^۳ Friedrich Max Muller^۴ James Frazer^۵ Christopher Vogler^۶ Georges Dumezil^۷ John Pinsent^۸ Hans Blumenberg^۹ Joseph L. Henderson^{۱۰} Mircea Eliade^{۱۱} Carl Gustav Jung^{۱۲} Sigmund Freud^{۱۳} Edward Burnett Tylor^{۱۴} Alfred Reginald Radcliffe Brown^{۱۵} Northrop Frye^{۱۶} Giambattista Vico^{۱۷} Karl Otfried Muller^{۱۸} David Emile Durkheim^{۱۹} Joseph Campbell

منیرو روانی پور، اسفار کاتبان (۷۹) و رود راوی (۸۲) ابوتراب خسروی، قصه تهمینه (۸۲)، مشی و مشیانه (۸۶) و جمشید و جمک (۸۳) محمد محمدعلی و آینه‌های دردار (۷۰) گلشیری و ... در سیر اسطوره‌های نهاده شدند. در پژوهش اسطوره غرب، استاد جلال ستاری نیز با نگارش کتب بازبسته به این حوزه و با ترجمه آثار اسطوره‌های دیگران، فراروی پژوهشگران را گشود. هر آینه، اساطیر همان درخواست‌های مفهومی و دیالکتیکی است که انسان همواره خواستار سامان یافتگی و بازیابی معنایی آن است. حال، با وجود این پژوهش‌های غرب، هنوز گمان می‌رود که صرفاً «انگیزه‌های اسطوره‌گرایی رمان تمدن غرب» مکتوم مانده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مبانی و پیش‌گزاره‌های نظری

گفته آید که زیرساخت‌های علمی اسطوره غرب، از سده‌های هفده و هجده بنیاد شد و زان پس روایات اسطوره‌های اساطیر غرب از برداشت‌هایی بود که برخی از اسطوره‌پردازان از آن ابژه، گرته برداشته و از رهیافت اپیزودها به پیرنگ رمان، روایات تاریخمند بازبسته به آن را بازنویسی کردند. به دیگر سخن «ژرف ساخت اسطوره همان حقیقت و تاریخ و روستاخت آن افسانه (Legend) است. چنانکه اسطوره نابودی جزیره آتلانتیس که در آثار افلاطون آمده است در دهه پنجاه قرن حاضر تبدیل به تاریخ و حقیقت شد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۲-۷۱)

بورخس^۱ در کتاب موجودات خیالی و فوئنتس^۲ در رمان سریر عقاب، اسطوره را ژانری روایی پنداشته‌اند که آمیزه‌ای از حقیقت و رویاست و در پیگرفت آن ریکور^۳ با طرح نظریه هرمنوتیک و پدیدارشناختی، فراتاریخی (ultrahistorical) بودن این ژانر را منتفی نمی‌داند و بر نیاز محتوم به اسطوره‌ها و به تعلق پیاپی بشر به آنها تاکید می‌کند. تمدن غرب به علت دیگردیی در بنیادهای فرامادی و عقلانی بودن اسطوره‌گرایی به پذیرش اساطیر روی آورد. «اسطوره چون علم، ثمره عقل است و می‌خواهد علت پدیده‌ها را دریابد. لیکن تفاوت اسطوره با علم در تمرکز به تخیل است.» (کراپ، ۱۳۷۸: ۵۱) همچنین «اساطیر تلاشی دیالکتیکی‌اند برای یافتن مفهومی از میان اطلاعات نابسامانی که طبیعت ارائه می‌دهد. (استروس، ۲۰۰۶: ۱۳)

^۱ Jorge Luis Borges

^۲ Carlos Fuentes

^۳ Paul Ricoeur

مکتب ساختارشناسی استروس اسطوره را «ترجمان گشایش منطقی تضادهایی می‌داند که ذهن کنجکاو بشر را به شگفتی واداشته است.» (وایزمن و گووز، ۱۳۷۹: ۱۳۶) و یا اساطیر همانا تجسم پندارگونه احساسات انسان‌هایی هستند که آنان برای کاهش آلام ناشی از اجتماع خود اظهار می‌کردند. (بی‌ناس: ۲۶) شارل کرنی، دیدگاه اسطوره‌ای مالینوفسکی^۱ را مبتنی بر انکار سویه‌های رمزی و سبب شناختی اسطوره زنده و استقبال از اسطوره‌های آیینی می‌دانست. (استروس و همکاران، ج سوم، ۱۳۷۹: ۹-۸)

الکساندر کراپ اسطوره را روایتی ویژه می‌پنداشت که در آن خدایان نقش‌های یگانه یا چندگانه ایفا می‌کنند. (همان، ج اول: ۱) دلکور و لاپلانتین نیز اسطوره را عاملی بر تبیین کنش منطقی رمزی تعریف می‌کند. (جهان اسطوره‌شناسی، ۱۳۷۸: ۳۰) رمان غرب برای بازنگری اساطیر (بعد از اسطوره براندازی دوره مدرن) بر آن شد که آن عناصر کهن را به قلمرو خود فرابخواند. جریان‌های اندیشه‌ای غرب و نویسندگان اسطوره‌گرایی این تمدن برای دیگر نویسندگان دوره کنونی نیز چونان ستاک زاینده و فعال اسطوره‌پذیری شدند. این جستار، دستاورد همگرایی این شناسه‌ها را در کانون درخواست رمان اسطوره‌گرایی غرب می‌بیند. انسانی که با انگیزه‌های گوناگون به اسطوره‌ها روی آورد و نموده‌های آن را در فراروی خود نهاد. حال، پژوهش انگیزه‌های اسطوره‌گرایی این ژانر ادبی غرب الزام‌آور است.

۲-۲. زمینه‌های پذیرش اساطیر

گفتیم که در راستای زمینه‌های اسطوره‌گرایی (Mythologistic)، خاستگاه تاثیرپذیری نویسندگان غرب از اسطوره‌ها، ناشی از زمینه‌های ایدئولوژیک بود. نخست، نگرش هرکدام از رمان‌نویسان نسبت به بازآفرینی اساطیر و بهره‌مندی از سوبه‌ای خاص که در این مرحله، تفارق این رویکرد بازنمایی می‌شود. این نگاه صرفاً بر بنیاد بازآفرینی اساطیر نیرانی استوار است. دو دیگر، اساطیر ملی و باستانی، مادام بر احتوای اسطوره‌گرایانه رمان غرب غالب بوده و هویت ملی گرایانه آن را تحریک و یاری می‌کرده‌اند. اسطوره‌گرایان غرب، در زمینه پذیرش اساطیر، دیگر بار از دو دیدگاه التقاطی-استدلالی (Eclectic-Discursive) سخن کردند: نخست، بازسازی اساطیر کهن و دودو دیگر، بازیافت برساخته‌ها. به داوری ما، غرب برای تکرار رخدادهای دنیای عینی و شهودی بودن اساطیر به بازگردانی و اندراج آن در رمان خود پرداخت. حتی شیوه اسطوره‌شناسی تطابقی «دومزیل» نیز موبد این رفتار است. حال نباید نادیده انگاشت که بیشترین نموده‌های این رویکرد در قلمرو ژانر رمان است.

^۱ Bronislaw Malinowski

کمپیل در پاره نخست اثر قدرت اسطوره خود برای اسطوره‌ها نقش‌هایی انتزاعی و ارزشی قائل است: «نقش عرفانی، کیهان شناختی، جامعه شناختی Sociological و تعلیمی Pedagogical» (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۲) ضمناً منشاء این فرایند از گستره نقش‌های یادشده است و زان پس به جهان اجتماع نیز تسری می‌یابد. اساطیر بازتاب نمادین انسان‌های دوسوگرا و آرمانی است. انسان اسطوره‌ای از ژرفای هویت خود، جهان را می‌بیند و زان پس، آن را باز می‌گوید. از متون بازبسته (مربوط) به این حوزه، می‌توان دریافت که در گام نخست، مارکس^۱ با طرح پیش فرضیه «اسطوره مارکسیسم» و با اعتقاد به راهبردی نبودن سیاست‌های فرهنگی غرب، علیه آن برخاست. علت بنیادین تخالف وی انتقاد از دوره روشنگری بود. به باور مارکس- در مراقی این دوره- به هیچ روی خردورزی در نظرگاه غرب نبود. اندیشمند دیگری چون دلوز^۲ (Gilles Deleuze) انسان یک جانبه نگر را محکوم به خودگسیختگی می‌داند. (علمی، ۱۴۰۴: ۲۷) چنین انسانی ناگزیر به اسطوره‌گرایی است؛ ازیرا، بی‌هیچ استدلال منطقی عامل ستردن اساطیر از قلمرو اندیشه‌ای غرب شده بود. این عامل سرانجام رمان را دستخوش کشاکش و چالش نمود. پیداست که در این دیگردیسی ارادی و اسطوره‌سازانه (mythopoeic)، عناصری که با دانش مدرن تناقض داشتند؛ سترده یا بخردانه و علمی تحلیل شدند. اینک باید مهر تصدیق بر ناصیه عقلانیت اساطیر نهاد. در این میان، اشپیگل^۳ نیز روایات اسطوره‌ای «کیانیان» را صرفاً اساطیری می‌پنداشت. در دیگر سوی، هرتسفلد^۴ آن را تاریخی می‌پندارد. اگر چه فطرت اساطیر به گونه‌ای است که پیاپی به تاریخ پای می‌نهند. بدان گونه که حتی حاکمان باستانی ایران نیز از اندرون اسطوره برخاستند و زان پس تاریخمند شدند. براین پایه، در این فرایند بالندگی اساطیر نه تنها قابل پیش‌بینی است؛ حتی به سبب سیطره قدرت غرب مدرن به بازسازی اساطیر کهن و برساخته احساس نیاز می‌شد که یکباره بسترهای اسطوره‌گرایی فراهم گردید. بی‌آنکه «ادراکات شهودی لحظه‌ای» استنباط‌های ناپایدار و تداعی فروپاشیده شخصیت‌های پیوند خورده بازگویی شوند. بنیاد نظریه «ساموئل هنری هوک» (نویسنده اساطیر خاورمیانه) با گفتمان الگوگرایی (Patternism) تحقق یافت. بدان سبب که ادبیات داستانی غرب به گونه‌ای ذاتی و بر بنیاد «تلمیح‌گرایی» و «خودبازتابشی» به اساطیر روی آورد.

^۱ Karl Heinrich Marx

^۲ Gilles Deleuze

^۳ Friedrich Von Spiegel

^۴ Ernst Emil Herzfeld

طرفه اینکه «اساطیر به طور خودآگاه و ناخودآگاه ما را در فضای خود جای می‌دهند و «حقیقت مطلق» ما می‌شوند؛ حقیقتی که سرنوشت ساز است.» (الیاده، ۱۳۶۳: ۴۰۲) بنیاد اساطیر برساخته دستاورد چالش احساسات انسانی است که به سبب گریز از خردگرایی (Rationalism) و در بازگشت به ادوار پیشین گمانمند مانده است. در باب بازیافت برساخته‌ها ویتگنشتاین^۱ و برونو^۲ نیز از بین پیروان بازسازی پیشینه‌ها، تاریخ را برای بازآوری اسطوره مناسب دانسته و در فرایند ستیز پیشینه‌ها و برساخته‌ها، بازگشت کهن‌ها را محتوم می‌پندارند. (کارلونی و همکاران، ۱۳۶۸: ۷۱-۷۲) در مرحله تقابل میان بازسازی اساطیر کهن و تولید برساخته‌ها، اسطوره در قبال بشر ادوار دیرین، از رسالت خود فاصله گرفت. زیرا که «اسطوره‌های غرب به مفاهیم تاریخی روی آوردند و ماوراء الطبیعه را فراموش کردند. لکن رمان نویسان اسطوره‌گرای غرب، به اساطیر دیرینه گرویدند.» (هاوتورن، ۱۳۸۰: ۴۶)

- بدیهی است که برخی از اسطوره‌پردازان غرب نیز با انگیزه‌های بنیاد براندازانه و با روش‌های ناهمگون، اساطیر را بازنگاری می‌کنند؛ تا اینکه ساختار آثار پیشین را بر اندازند. (Lewis, Barry, ۱۹۶۰: ۱۰۲) غرب در بازگشت به اساطیر، انگیزه‌های دیگری چون تاثیر راهبردی اساطیر و اثبات کهن الگوها را در فراروی خود داشت. این راهبرد در حیات انسان مدرن غرب آشکار نیست و آدمی در پیگرفت شیوه انحرافی آن، بی‌هیچ دانشی گام بر می‌دارد. (Roland Barthes, ۱۹۷۵: ۸۴)

بارت (نظریه‌پرداز فرهنگی) در اثر «اسطوره شناسی‌های» خود که از متون بنیادین ساختارگرایی است؛ به برخی از رفتارهای فرهنگی اشارت می‌کند. از نگاه ایشان، اسطوره همان کلامی (Parole) است که می‌توان هر مظهری را به اندرون آن بازریخت؛ تا اینکه ریختار اسطوره‌ای پذیرد. براین بنیاد، اسطوره، نظامی «نشانه شناختی» (Semiotic) است که با انتقال ارزش‌ها، از بستر تاریخ، «طبیعت» را فرادست می‌آورد. این شیوه کارکرد از برساخته‌ها حکایت می‌کند. بنابراین اسطوره همواره به کردار عنصری مولد، تولید «هویت» می‌کند.

بنابر نظر بارت، هرآنچه برای انسان‌های روزگار کنونی باز نمود طبیعی دارد؛ برساخته‌های فرهنگی و تاریخ مدارانه هستند. متون فرهنگی نیز مادام مولد ایدئولوژی بوده و این ایدئولوژی عامل بازگرایی به اسطوره‌هاست. حال برآنیم که با تکیه بر نقد کاربردی و هرمنوتیکی و پس از بازسنجی تخصصی صور اشباه و اضداد بینامتنی، انگیزه‌های محوری اسطوره‌گرایی را بررسی و نقدی کاربردی ارائه دهیم.

^۱ Ludwig Wittgenstein

^۲ Giordano Bruno

۲-۳. صور اشباه و اضداد بینامتنی

| | |
|--|--|
| <p>بازسنجی پیوندهای اشتقاقی derivation ، برگرفت های اساطیری و بوطیقای ساختارگرا structuralisme</p> | <p>کارما یه‌ها</p> |
| <p>همانگونه‌ی دال‌های قطب برگرفت‌ها</p> | <p>گفتمان متون رمان قطب دربرگیرنده(نیرانی)</p> |
| <p>متون قطب برگرفته در یک رفتار خودسنجی و دگرآزمایی بیشینه‌گرای دال و مدلول و کارکردهای کنشی، ارجاعی و دگرخوانی به بازیابی فرم و محتوی می‌اندیشند. در این موقعیت، گفتمان متون پنهان با دال‌های روابط بینامتنی و قواعد نفی جزئی، متوازی و کلان، به متون دیرآمد (نوظهور) ارائه می‌شود. در این داده‌پردازی، مایکل ریفاتر Michael Ryfatr میان بینامتنیت‌های دو قطب دربرگیرنده و دربرگرفته، ناهمگونی و تفاوت قائل بود و ژنت Genette نیز اگرچه با طرح نظریه «فزون متنی» Introduction de Iarshitexte تفارق بینامتنیت‌های متون ژانرهای ادبی پیش‌نوشته و پردازش همانگونه‌ی متون نوشتاری پسایند را پیشنهاد کرد؛ لکن پیوندهای اشتقاقی و مفاهیم برگرفتی برای تولید متون رمان پارسی و حتی نیرانی بازسازی شده محتمل است.</p> | <p>انشعاب بینامتنیت intertextuality از ترامتنیت Transtextuality و ستردگی بستارهای متون پنهان، مسبب هدف‌گذاری متون دربرگیرنده است. در توازی ژرارژنت Gerard Genette در طرح پیرامتنیت Paratextualite، فرامتنیت Metatextualite و فزون متنتیت Hypertextualite، اسپیواک Gayatri Spivak^۱ و بلوم Harold Bloom^۲ نیز روگرفت و بازنویسی مفهومی متون تقلیدی دیرآمد از گزاره‌های متون پیشین را تعریف ژرف ساختی بینامتنیت پنداشتند. از زاویه‌ای دیگر، کریستوا Kristeva و بارت Roland Barthes^۳ در تضاد با نقد منابع، وحدت نظر داشتند. با این سنجش اشتقاق محور و بوطیقای ساختارگرا، تغایر و تشابه قطب دربرگیرنده و همانگونه‌ی متون برگرفته با پیوندهای تاویلی متون فرامتنی رمان غرب شناخته می‌شوند.</p> |
| <p>کارمایه‌ها بازسنجی پیوندهای اشتقاقی derivation، برگرفت‌های اساطیری و بوطیقای ساختارگرا structuralisme گفتمان متون رمان قطب دربرگیرنده (نیرانی) همانگونه‌ی دال‌های قطب برگرفته.</p> | <p>بارما یه‌ها</p> |

کارمایه‌ها بازسنجی پیوندهای اشتقاقی derivation، برگرفت‌های اساطیری و بوطیقای ساختارگرا structuralisme گفتمان متون رمان قطب دربرگیرنده (نیرانی) همانگونه‌ی دال‌های قطب برگرفته.

۲-۴. بارمایه‌ها

انشعاب بینامتنیت intertextuality از ترامتنیت Transtextuality و ستردگی بستارهای متون پنهان، مسبب هدف‌گذاری متون دربرگیرنده است. در توازی ژرارژنت Gerard Genette در طرح پیرامتنیت Paratextualite، فرامتنیت Metatextualite و فزون متنتیت

Hypertextualite، اسپواک^۱ و بلوم^۲ نیز روگرفت و بازنویسی مفهومی متون تقلیدی دیرآمد از گزاره‌های متون پیشین را تعریف ژرف ساختی بینامتنیت پنداشتند. از زاویه‌ای دیگر، کریستوا Kristeva و بارت^۳ در تضاد با نقد منابع، وحدت نظر داشتند. با این سنجش اشتقاق محور و بوطیقای ساختارگرا، تغایر و تشابه قطب دربرگیرنده و همانگونگی متون برگرفته با پیوندهای تاویلی متون فرامتنی رمان غرب شناخته می‌شوند.

متون قطب برگرفته در یک رفتار خودسنجی و دگرآزمایی بیشینه گرای دال و مدلول و کارکردهای کنشی، ارجاعی و دگرخوانی به بازیابی فرم و محتوی می‌اندیشند. در این موقعیت، گفتمان متون پنهان با دال‌های روابط بینامتنی و قواعد نفی جزئی، متوازی و کلان، به متون دیرآمد (نوظهور) ارائه می‌شود. در این داده‌پردازی، مایکل ریفاتر Michael Riffaterre میان بینامتنیت‌های دو قطب دربرگیرنده و دربرگرفته، ناهمگونی و تفاوت قائل بود و ژنت Genette نیز اگرچه با طرح نظریه «فزون متنی» Introduction de l'arshitexte تفارق بینامتنیت‌های متون ژانرهای ادبی پیش نوشته و پردازش همان‌گونگی متون نوشتاری پسایند را پیشنهاد کرد؛ لکن پیوندهای اشتقاقی و مفاهیم برگرفتی برای تولید متون رمان پارسی و حتی نیرانی بازسازی شده محتمل است.

۲-۵. انگیزتارهای بنیادین اسطوره‌گرایی

الف - تقابل ماهوی با نفی اساطیر

سیاست‌های دموکراتیک غرب مدرن (با رویکرد ماهوی نفی اساطیر) خود یکی از انگیزتارهای رمان غرب در پذیرش اسطوره‌ها بود. این مهم از آن روی سزاوار معیار سنجی است که جلورفت همه سوپه را در دستور کار خود قرار داده بود. غرب برای نیل به چنین مراد (به استناد فرضیه‌های دکارت)^۴ تمدن غرب در یک فرایند جماعت سازی همگرایانه و خودگرایی، صرفاً به نفی دگرگرایی اندیشید و خودآیندهای بدنهاد را از فراروی سترد. این تمدن مدرن به علت پیشرفت‌های صنعتی خود دستخوش خود برتر بینی شده بود و دیگر تمدن‌ها را پسرو خود می‌دانست؛ به سمت اسطوره‌گرایی سوق داد. به باور بلزی، این معاییر ساختارفکنی در زیرساخت مدرنیته تعریف می‌شود. (Belsey, Catherine, ۲۰۰۲: ۴۷)

^۱ Gayatri Spivak

^۲ Harold Bloom

^۳ Roland Barthes

^۴ Rene Descartes

سزاوار یادکرد است که غرب مدرن با شناسه‌هایی چون خردمحوری، نخوت ناشی از پیشرفت‌های کلان، گرایش به لیبرالیسم و تولید انسان‌گرایی (دست‌آورد رنسانس) ساختارفکنی کرد. همین معاییر درون‌زایشی باعث تقابل جریان‌های غیرایدئولوژیک با نفی اساطیر و سرانجام اسطوره‌گرایی شد. در این تقابل (Opposition) برای اثبات «اصالت علم تجربی» روی بارویی با سایر قوای شناختی بشر دیده می‌شود. بر پایه این باور، حتی مابعدالطبیعه^۱ نیز به علت داشتن منشاء تخیلی، تنها با سنجه «خرد» آزموده می‌شوند. (کوئی پرس، ۱۳۶۶: ۱۲-۱۱) برآستی که امور «ابژه‌ای» و زاده طبیعت، برتر و نژاده‌اند و مابعدالطبیعه در لیبرالیسم به سبب نداشتن تعیین از قلمرو دانش بیرون می‌رود. به باور لاک^۲ تکامل و شادخواری همه سویه انسان را صرفاً در گرو بهره‌های مادی می‌پندارد. (لاک، ۱۳۹۱: ۲۹-۲۸)

بی‌گمان با یک تحری اثباتی، اومانیزم (Humanism) سرشناس‌ترین «معناباختگی» (Absurdity) است و نفی اساطیر در سایه چنین گفتمانی بنیاد شد. در این روند اندیشه پيروان کانت^۳ به افراط گرایید. آنان تقریباً خداباوری را نابخردانه و دانش انسانی را مبتنی بر گزاره‌های خرد و تجربه می‌انگاشتند. تجاربی که از کنش‌های خردبنیاد ستاکمند است و انسان در این ذهن آگاهی تعیین‌ها، روابط علیت را نیز ادراک می‌کند. البته کانت نیز در «خودآیینی انسان» و «نقد عقل محض» با الهام از هیوم^۴ و روسو و زان پس در تاثیرگذاری به هگل به این «قابلیت سلبی» (Negative capability) رسیده بود. (دورانت، ۱۳۸۷: ۲۳۶) دین ستیزی و استهزای اسطوره‌ها به گونه‌ای بر ذهن این جریان غرب نفوذ کرده بود که نفی اساطیر را «بدعت گذارانه» (experimental) می‌دانستند. در همسویی با این جریان فکری، کرمود^۵ نیز با وام ستانی از اثر اسطوره‌شناسی‌های بارت به نفی و ستردن اساطیر اصرار داشت. این منتقد ادبی انگلیسی در یک توغل عمودی الگوهای متعین و باورمدارانه را جایگزین می‌کند. (Kermode, 1968: 52) (Modernism in Continuities)

به داوری آنان اسطوره با واقعیت تقابل دارد. حتی واینریش^۶ نیز در اثر «ساختارهای روایی اسطوره»، خود و دیگران را به سبب روشن‌اندیشی و اسطوره بودن یک اسطوره، دیگر مدعی پذیرش جایگاهی فراتر از اسطوره نمی‌داند. (الیاده، ۱۳۶۲: ۲۲۰-۲۱۸) بر این بنیاد، بارت در اسطوره‌شناسی‌ها به نگرش‌های «ناخودآگاهی جمعی» یونگ، «فراتاریخی» فروید و «تطابق

^۱ Metaphysics

^۲ John Locke

^۳ Immanuel Kant

^۴ David Hume

^۵ Frank Kermode

^۶ Harald Weinrich

آیینی» مکس مولر^۱ نزدیک شد و در چالش اسطوره‌ها و بازتاب کهن‌الگوها، گفت‌مان مقایسه را طرح و گزارش نمود. (دورانت، ۱۳۷۸: ۴۷-۵۶) بر پایه استدلالات الیاده، اساطیر انسان کنونی را با الگوهای رفتاری تاریخ‌گرا آشنا می‌کنند و قهرمانان اسطوره‌ای نیز زمینه‌ساز «تخیل» (Imagination) و «همذات‌پنداری» (identification) می‌شوند.

اندیشمندان همداستان نیز بر ستردن اساطیر پای می‌فشرده‌اند. [هنر برای هنر، دستاورد چنین رویکردی بود] که غالب هواداران این جریان غرب، هنر ورچاوند و شایسته را صرفاً در نفس هنری می‌دیدند. در این خط سیر، واسیلیویچ^۲، آلن روب‌گری^۳ و اشکلوفسکی^۴ از هنر با عنوان زبان هنر، دارای ضمیری آگاه، گسترش دهنده ادراکات مخاطبان و نافی محاکات (Mimesis) یاد می‌کنند که لاج^۵ در تقریظ دیدگاه‌های آنان به تفارق محاکات و روایت محض تاکید رمان می‌کند. (لاج، ۱۳۸۹: ۶۹-۶۸ و ۲۱۷)

در اثبات این امر، داستان «دانتته و خرچنگ» بکت^۶ را می‌توان به کردار یک واقعه معترضه در رمان «اولیس» (جویس) تفسیر نمود. (همان، ۱۴۸) بکت، درون‌مایه اثر خود را با روایات بازبسته به زیست کنونی انسان و در تلمیح به اسطوره‌های باستانی شکل می‌دهد. بکت در رمان «مرفی» (Murphy, ۱۹۳۸) نیز قرینه‌سازی اسطوره‌ای «جویس» را منتفی و پرسش برانگیز می‌داند. (همان، ۱۵۱) جستارهای روان‌کاوانه «فروید» نیز سند تقابل با نفی اسطوره‌هاست؛ بدان روی که اسطوره، زاده روان ریشناک انسان است. باری «یافته‌های یونگ در جهان غرب با ستیزه‌ها روبرو شد؛ زیرا با تاریخ اندیشی ماده گرایانه‌ای که بر بینش و ذهنیت غربی سایه گسترده است؛ اندکی ناسازگاری دارد.» (کزازی، ۱۳۹۰: ۱۲) حتی تاریخ نویسان معاصر این تمدن در گیرودار الحاد به صرافت افتادند که از ادوار کهن بگسلند و رخدادهای نوساخته را بازسازی کنند.

ب- زمان پریشی گزارش رخدادهای

اسطوره‌گرایان رمان غرب برای پاره برداری از اسطوره‌ها ناگزیر بودند که در گزارش رخدادهای تاریخی-اسطوره‌ای، زمان‌های کلان و عام را معیار سنجش قرار دهند. بسیاری از منتقدان نیز در باب نابسامانی زمان از قابلیت‌های شناختی (Cognitional) و ادراکی (Conceptual) بهره

^۱ Friedrich Max Muller

^۲ Vasily Vasilievich Kuznetsov

^۳ Alain Robbe-Grillet

^۴ Victor Shklovsky

^۵ David Lodge

^۶ Samuel Beckett

می‌گرفتند. [ناگفته نماند که زمان در رمان، جنبه «خطی» داشته؛ حال آنکه (زمان) در اسطوره دور می‌زند. فزون بر این، خطوط تناظر اسطوره، با «جهان قدسی» و رمان با «جهان عرفی» آشکار می‌شود.] باز یافت اساطیر در رمان‌های غرب، نشانه این است که انسان روزگار کنونی خواستار بی‌زمانی است. رمان اسطوره‌گرایی غرب در انتقال زمان از نوع کاربردی روزانه به نوع کلان آن، دستخوش تفارق میان رخداد‌های تاریخی و اسطوره‌پذیری خود می‌شود.

برای نمونه، رخداد‌های رمان پرواز کانادا، باز بسته به نخستین سال‌های دهه ۱۸۶۰ بوده؛ حال آنکه رئیس وقت حکومت آمریکا (لینکلن) بر خلاف نبودن هیچ‌گونه رسانه‌ای از تلفن برخوردار است و نیز از تلویزیون آنجا خبر ترور وی شنیده می‌شود. (برایان مک هیل، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۳) اشمایل رید^۱ با اعمال زمان پریشی در گزارش رخدادها، ستردن زمان مشخص کاربردی و جایگزینی سه گانه کلان را پیگیری می‌کند. سوئیفت^۲ شخصیت نخست رمان خطه آب گرفته (۱۹۸۳) را به گونه‌ای هدایت کرده است که وی با تلفیق سرگذشت خود، پیشینه‌های خانوادگی و انقلاب فرانسه، تمایز تخیل و تاریخ را از میان برمی‌دارد. (همان، ۸۴) به هر روی، رمان غرب برای رسیدن به اسطوره، زمان رخداد‌های پیشین و حتی زمان کنونی را نابسامان می‌کند. بیکر^۳ در رمان نیم طبقه (۱۹۹۰) و حتی کوور^۴ در رمان سوزاندن در ملاء عام (۱۹۷۷) با طرح پیش فرضیه تکرار ناشدن تاریخ، زمان گزارش رخدادها را برهم می‌زنند. (همان، ۸۴-۸۵) بر بنیاد این باور، در برخی از رمان‌های اسطوره‌گرایی غرب چونان رمان هاوکسمور (۱۹۸۵) پیتز آکروید^۵ نیز از پریشانی زمان و گسست استیلای آن که انگیزه اسطوره‌پذیری بود؛ بی‌پرده سخن رفته است.

پ- رجحان خدا باوری بر گسست هویت

با نضج رنسانس، خدا ناباوری زاده شد. بدان روی که در این دوره، خدا باوری را ضد ارزش و واپس‌گرایی می‌پنداشتند. خاستگاه چنین رویکردی به خویشتن شناسی باز بسته می‌شود. خدا باوری اسطوره‌ای غرب طبیعت گراست و پسگرد رنسانس از اسکولاستیک (فلسفه کلیسامحور) به غرب باستان، خداگرایی طبیعی را در پی داشت. به باور مالینوفسکی، اسطوره‌ها در ژرف ساخت‌های فرهنگی، بیانگر اعتقادات کهن و دستاوردهای اخلاقی جامعه بودند.

^۱ Ishmael Reed

^۲ Graham Swift

^۳ Nicholson Baker

^۴ Robert Coover

^۵ Peter Ackroyd

در پیشبرد درخواست‌ها و تبلور ایمان و خرد جوامع نیز نیروی تاثیرگذاری به شمار می‌آمدند. (۱۵۱: ۱۹۵۴, Magic, Science and Religion) نوگرایان غرب به رغم سنت گرایان [که شناخت خود را ناشی خوداندیشی و خداگرایی مکاشفه‌ای می‌پنداشتند؛] خودشناسی را بر بنیاد تجارب فردی می‌دیدند. بر این پایه، بیگانه شدن از اساطیر و نفی آنها، دستاورد چنین رویکرد ایدئولوژیک است. اغلب اندیشمندان، بازسازی اساطیر را تنها شیوه راه یابنده به «مطلق انگاری» (absolutism) «روح مدرن»، «هویت دینی» و «سنن الهی» تعریف می‌کردند. در گشایش این مبهمات و شبهات، برگر^۱ اضمحلال باورداشتهای «تقدس محور» در حیات بشری را شالوده‌شکن و یگانه علت دیگردیی می‌داند. برخی از روان پژوهان غرب در تقابل با این جریان اندیشه‌ای، اسطوره‌ها را موهوم و دانش بشری را پیش‌رونده می‌پنداشتند. خداباوری و رجحان آن بر گسست هویت به علت تحریک حیات بشری، رمان غرب را به اسطوره بازگرداند. در همسویی با این رویکرد، بکت نیز در رمان «نام ناپذیر» خود تاییدیه‌ای بر «برهان وجودشناسانه» «آنسلم Anselm» (قدیس ایتالیایی، ۱۱۰۹-۱۰۳۳) [در بازیافت دین، پرهیز از گسست هویت و اثبات وجود خدا] نوشت. حقیقت این است که اعتقاد به یک وجود ازلی و ابدی (خداگرایی)، بسترهای تطابق‌پذیری اسطوره‌ها را با ادوار متفاوت تاریخی فراهم می‌کند. با گذر زمان، پاره‌ای از این پدیده‌های فرهنگی [اساطیر] به کردار دیگر پدیده‌ها، از حیث «هویت» دستخوش دیگرگونی و پاره‌ای دیگر نیز گرفتار دیگردیی می‌شوند. (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۸۸) رمان اسطوره‌گرایی غرب به علت گسست هویت، در مقابل فروپاشی خداباوری ایستاد. بدان روی که اسطوره‌ها از موثرترین کنشگران جبران خسران خدا ناباوری بودند.

هر آینه می‌توان خداباوری را همسان ناخودآگاهی دانست و تا بدانجایی که با زبان اساطیری سخن می‌کنیم؛ این دو همسانند. (شایگان، ۱۳۵۵: ۲۱۲) بر بنیاد دیدگاه کاسیرر، آن نیروهای عقلانی که در روی باروی برداشت‌های دیرین اسطوره‌ای گسیخته نمی‌شدند؛ اینک در حالت سامان پریشی زندگی اجتماعی انسان، خود را معتبر نمی‌دانند. بنابراین اسطوره‌ها باید بازیابی و بازگردانده شود. (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۲۸۵) از نگاه رمان غرب، داشتن اساطیر و نگاه‌داشت آن مولد «بازشناسی هویتی» است. لکن در غالب این رمان‌ها، این مهم نه تنها فاقد خاستگاه هویت‌یابی است بلکه در باب «کنه هستی» و «نفس خویشتن» برداشت‌های انسان را ویران

^۱ Peter, Berger

می‌کنند. بنابراین رمان نویسان غرب، گرایش به «معاییر دینی» و بازیابی معرفت ناشی از خداباوری را انگیزه شاخص اسطوره‌پذیری رمان تمدن یادشده می‌دانند.

ت- دادخواهی جریان‌های معترض (فمینیسم تمامیت خواه و رادیکال)

در این میان تنها جریان اعتراضی که عامل اسطوره‌پذیری این نوع رمان شد؛ جنبش رادیکال «فمینیسم» بود. بازتاب این نگرش در رمان اسطوره‌ای «پنلوپیاد» اتوود^۱ صورت می‌گیرد. وی با تمرکز به رویکرد فمینیستی و با بهره‌گیری از مفاهیم بینامتنی نظر داشت به «اودیسه هومر»^۲، اسطوره را بازآفرینی می‌کند. نخستین گرایش‌های فمینیستی در آثار نویسندگان فرانسه و بریتانیای رنسانس دیده شد. زنان این دوره به سبب دوری از امور دنیا به عرصه ادبیات و هنر وارد شدند. با بیداری این جریان‌های معترض، در واپسین سال‌های دهه ۱۹۱۰ به زنان بریتانیا و آمریکا حق رای و گزینش داده شد. در پایان دهه ۱۹۴۰ دوبووار^۳ در آثار «جنس دوم» و «وانهاده» در دفاع از زنان، به کنشگری مردان و کنش‌پذیری زنان معترض است.

حتی این جریان دادخواه در دهه‌های شصت و هفتاد از سیاست به حوزه ادبی تسری یافت. در این تبسط، الن شووالتر Elaine Showalter (منتقد فمینیست آمریکایی) بر درستی تلاش ادبی زنان غرب در همه ادوار تاکید می‌کند. شیوه‌ای که پیشتر، فمینیست‌های پساساختارگرای فرانسوی برای گسست مردمحوری از روش شالده‌شکنی دریدا^۴، ساختارگرایی سوسور^۵ (Ferdinand de Saussure) و از تاییدات البوت^۶ (George Eliot) بهره بردند.

براین پایه، در رمان این جریان فکری معترض، اسطوره‌های زنانه و رفتار سلطه‌گرایانه مردانه آشکار است. از دیدگاه رمان نویسان فمینیست غرب، اساطیر فمینیستی باید رجحان مرد بر زن را در این ژانر بسترند. این شرایط را به صراحت در رمان‌های خانم دالووی (۱۹۲۵)، به سوی فانوس دریایی (۱۹۲۷) و امواج (۱۹۳۱) می‌بینیم. (برایان مک هیل...، ۶۰) ولف^۶ در نگارش این آثار و به ویژه در رمان خانم دالووی رفتار «کلیت محوری» داشته؛ به گونه‌ای که راوی داستان، رخدادهای دادخواهانه‌ای را که در یک زمان کوتاه در ذهن شخصیت نخست داستان (کلریسا دالووی) بازبینی می‌شوند؛ به خواننده گزارش می‌کند. این گرایش‌های

^۱ Margaret Elenor Atwood

^۲ Simone de Beauvoir

^۳ Jacques Derrida

^۴ Ferdinand de Saussure

^۵ George Eliot

^۶ Virginia Woolf

بیدارگرانه در رفتار شخصیت دیگر این رمان همچون «اسمیت» (Septimus Warren Smith) نمود دارد. به دنبال چنین کرداری، حتی فرجام وی منجر به پارانویا (روان پریشی) و مرگ می‌شود. این نویسنده در کتاب «اتاقی از آن خود» (۱۹۳۹) تصریحاً گفتمان مردمدارانه غرب را نفی می‌کند. حال، این جریان عدالت‌خواه همواره با آن سازمان‌هایی مبارزه می‌کرد که خواستار فرودستی زنان بودند. (روباتام، ۱۳۸۷: ۷-۸) از دیگر سوی، انسان‌ها بدان‌گاه اخلاق‌مدار می‌شوند که مناسبات آنان براساس برابری نژادی باشد و در دوره مدرن انقیاد زنان مبتنی بر واقعیت و عقلانیت نیست. (استوارت، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۱) کریستوا^۱ نیز در بسط جریان یادشده می‌گوید: اعتراض و تخالف زنان باید از مبارزه برای بازنشاسایی حقوق خود بیشتر و تأثیرگذارتر باشد. (کریستوا، ۱۹۹۵: ۱۵۴-۱۵۳) وی حتی معترضان در اثر «خورشید سیاه»، رجحان هویت جمعی بر هویت فردی را کلیت طلبی می‌پندارد. در این دادخواهی مبتنی بر خوانش فمینیستی «حاکمیت ستیزانه» (anti-establishment)، نویسندگانی چون سیکسو^۲ (برانگیزاننده کژخوانی و تقابل منتقدین) با ارائه نظریه «نوشتار زنانه» (Cixous, ۱۹۷۶) و اثر خنده مدوسا (The Laugh of the Medusa) و ایریگاره^۳ در آینه زن دیگر (۱۹۷۴) و «زن در خودش همواره دیگری است.» زنان غرب را به تجهیز به ابزار گفتمان و به بازاندیشی در سنن و هویت‌یابی فراخواندند. آنان زنان را در بازستاندن جایگاه خود از تاریخ به نوشتن برانگیختند. براین بنیاد، مراد این فمینیست‌های غرب در نگارش رمان‌های اسطوره‌گرای خود، فرهنگ‌سازی برابری زنان با مردان جامعه غرب بود.

ث- بازسازی اسطوره‌های کهن و بازیافت برساخته‌ها

این نوع کهن‌گرایی و دستیابی به برساخته‌ها به گونه‌ای باعث ورود اساطیر به رمان غرب شد که ادوار کهن غرب و رمان اسطوره‌گرای آنان با بازتعریفی «رتوریکی» از استحاله غیرایدئولوژیک، به «ناخودآگاهی جمعی» و «تباری» باورمند بودند. بدان روی که «ناخودآگاهی جمعی خاستگاه نمادهاست و تباری خاستگاه رویاها» (کزازی، ۱۳۹۲: ۲۱۶) روشن است که رمان غرب در رویکرد به زیبایی‌های اسطوره‌های کهن و برساخته، صرفاً «استشهادات روحی» را مکیال عمل می‌داند. چون زیبایی فطری، همانا کارکرد روح است. (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۳۶۶-۳۶۵) طرفه اینکه اثبات اساطیر کهن وجهی دیگر از بازسازی اسطوره‌های بازساخته است. بنابر دیدگاه رمان‌نویسان [غرب]، «تخیل فرهنگی» مولود این دیگر‌دیدی

^۱ Julia Kristeva

^۲ Helene Cixous

^۳ Luce Irigaray

[بازسازی و بازیابی] است که خود انگیزه تاثیرگذار اسطوره‌پذیری بود. نمونه این باورداشت «در رمان دریای پهناور سارگسو (۱۹۶۶) جین ریس^۱ جریان دارد.» (دیوید لاج و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۲۳) باید گفت که در کهن‌گرایی، تخیل فطری اسطوره‌گرایان چونان موجودات «عینی» و «اهورایی» آدم گونه‌ای بودند. آنان پروازکنان به خورشیدگاه می‌نگرند و با دو یا چهار بال نشان داده شده‌اند. (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۷-۱۶) [John Rossell Hinnells] از آنجایی که یکی از تاثیرگذارترین نموده‌های بازسازی اسطوره‌ای ادراک استشهادی است؛ صرفاً از اساطیر باستانی سر بر می‌آورد و بدین سبب، کاررفت اساطیر نیز در رمان غرب الزام‌آور می‌شود. حتی با یک نگاه روساختی به اسطوره‌شناسی ادوار کهن غرب، جستارهای ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴) نیز سزاوار توجه است. این فیلسوف ایتالیایی، همه سویه‌های انطباقی چونان «جغرافیایی»، «مابعدالطبیعی» و «پیکرینه‌های» تاریخ باستان را با اسطوره درآمیخت. «وی با این دستمایه و با ترکیب ایدئولوژیک جوامع آغازین با موقعیت و شرایط حال، دریافت ذهنی خود را باز نمود.» (Meletinsky, ۲۰۰۰: ۵)

بازساخت اساطیر کهن، تلویحا در رمان‌های جنگ «آخرالزمان» و «سوربز» بارگاس یوسا^۲ نیز دیده می‌شود. این نویسنده پرویی در پاره‌های چندگانه سوربز به ترور تروخیو و فرار دختری (مظنون به ترور) با نام اورانیا از دومینیکن و بازگشت وی پس از سی سال به زادگاه خود اشارت کرده است. بدین سان، اندیشه اساطیری به سبب نضج گرفتن از ماوراءالطبیعه به غایت فزون‌تر از هر پدیده پیشین، قابلیت آن را دارد که در غرب بازنمایی شود. الگوهای اساطیری کهن و نزدیک به مابعدالطبیعه در آثار منتقدانی چون الیوت، جویس^۳ و گریوز^۴ دیده می‌شود. (فرای، ۱۹۷۵: ۴۳)

بنابراین اساطیر کهن در بازتاب مازهای ادوار تاریخی و رمان غرب کارکردی بخردانه دارند. جویس در رمان «چهره مرد هنرمند در جوانی» (۱۹۱۶) و «اولیس» (۱۹۲۲) با کاربرد راهکار تبدالی و القای رفتار مصور هنرمندانه به شخصیت‌های استفان ددالوس (Stephen Dedalus) و لئوپالد بلوم Leopold Bloom (قهرمان اساطیری رمان اولیس) هنر نماد و محاط را فزون بر آفرینش به اسطوره نیز تبدیل می‌کند. وی در اندیشه بنیاد شاکله‌ای مدرن برای اسطوره بود و حتی پیامدهای نامهم را اسطوره‌ای جلوه داد. (مک هیل و همکاران، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۲) از دیدگاه رمان اسطوره‌ای غرب، پیچیدگی فوق‌العاده زندگی در دوره نوین و نبودن ثبات در همه عرصات

^۱ Jean Rhys

^۲ Jorge Mario Pedro Vargas

^۳ James Joyce

^۴ Robert Graves

زندگی ما را با دگرگونی‌های بی‌وقفه و گسترده مواجه می‌کند که باید دوری از جهان نابسامان و تحصیل آرامش فکری در دستور کار قرار گیرد.

ج- ارجاع انتزاعات با ادراک عینیات (مشاهدات اسطوره‌ای تاریخمند)

بی‌هیچ گمان، ارجاع انتزاعات زمینه‌الزام‌آور اسطوره‌گرایی را برای رمان غرب و انسان دوره معاصر فراهم کرد و با ورود نظریه کلاسیک «محاکات» به موضوعات انتزاعی، گفت‌مان الگوپردازی رمان از «رخداد‌های انتزاعی» جریان گرفت. به دیگر سخن، مراد این احساس، همانا نیاز عصر نوین به تلاش برای یافتن زبانی وقوع گراست که از مرز «بازار بازنمایی عینیات» فراتر رود. اساطیر برای رسیدن به «انتزاع شدن» (abstraction) باید مسیر تخیل و وقوع را طی کنند. چون اسطوره ناشی از عقل و مختوم به آن است. بلومنبرگ در اثر «کار بر روی اسطوره» هرگز دیدگاه ادوار روشن‌گری مبنی بر رخداد گسست بنیادین در گذر از اسطوره به عقل (گذرمیتوس به لوگوس) را تایید نمی‌کند. (بلومنبرگ، ۱۳۸۶:). اسطوره‌گرایان پس‌اساختارگرا حتی برای بازنگری (revisionism) در انتزاعات، متون انعکاسی (Reflexive) را به ارجاعی (Referential) برتری دادند.

در فرایند ارجاع انتزاعات و نیز عینیت‌گرایی و در پاره‌پردازی از اساطیر، نویسندگانی چون دیکنز،^۱ آستن^۲ و هاردی^۳ در رمان‌های روزگار سخت، غرور و تعصب و به دور از مردم شوریده (۱۸۷۴) با تلفیق وقوع و تخیل به راست‌نمایی دست یافتند. بدیهی است که این ادراک «انتزاعی محور» از عینیات، مسیر نفوذ را به یافته‌های ناخودآگاه انسان که اساطیر یکی از آنهاست؛ می‌گشاید و آنگاه اسطوره‌پذیری رمان این تمدن [غرب] بنیاد می‌گیرد. نمونه‌ها، این بازگردانی انتزاعی و ادراک (Perception) عینیات از رمان رگتایم دکتروف^۴ دریافت می‌شود. در این اثر از ادراکات فروید (بیانگر کهن‌الگوی عشق) پرده‌برداری شده است. به موجب این جستار، شیوه اسطوره‌های جیمز جویس در ساماندهی نظرگاه وسیع تاریخ معاصر ناتوانمند بوده است. (الیوت ۲۷۰: Ulysses, Order and Myth)

در قابلیت خوانشی اساطیر، یک مفهوم «محاکاتی» در ارجاع انتزاعات پنهان است. مراد از این کارکرد همانا استقبال از صور اساطیری (archetype) عینی (Objective) و اعراض از صور ذهنی (وهم بنیاد) است. براین پایه، رمان غرب به دلیل انتزاعی بودن اسطوره‌ها به آنها گرایید.

^۱ Charles Dickens

^۲ Jane Austen

^۳ Thomas Hardy

^۴ Edgar Doctorow

رمان‌های تاریخی-اسطوره‌های قرن نوزدهم با انگیزه فاصله زدایی و همسان‌سازی شخصیت‌ها و رویدادهای داستان به همدیگر تاثیر نهادند؛ تا اینکه اساطیر همگن با وضعیت کنونی را نشان دهند. (Barbara Foley, ۱۹۸۶: ۱۷۲)

این پژوهشگر آمریکایی حوزه ادبیات اصرار دارد که تاثیر دوسویه همسان‌سازی و انتزاعات نه تنها خود عاملی در بازگشت اساطیر و کار رفت آن در رمان غرب بوده؛ بلکه علت گرایش بینامتنیت این دبستان ادبی در بهره‌گیری از اساطیر انطباق‌گرایانه نیز هست و همگرایی با انتزاعات و مصادیق عینی آن مسبب پیش‌برنده تمدن غرب در تکامل اساطیر بود. به اعتقاد بکر^۱ اسطوره‌های غربی برای بقای خود ناگزیر شدند که رخدادهای اسطوره‌ای را انتزاعی محور کنند و نویسندگان رمان اسطوره‌ای در صورتی که خود مولد حقایق تاریخی و اساطیری باشند؛ توانایی شناسایی آن را خواهند داشت. (بکر، ۱۹۱۰: ۵۲۷) از این جریان ایدئولوژیک رگ‌مایه‌های بارزی در رمان سوزاندن در ملاء عام رابرت کوور یافت می‌شود.

در رمان‌های اسطوره‌ای، صرفاً بهره‌برداری از رخدادهای انتزاعی در اولویت نیست و رمان‌نویسان از این رخدادهای تنها برای راستی‌آزمایی تاریخ و لزوم موجودیت آن بهره‌می‌گیرند. (لوکاچ، ۱۹۶۲: ۶۴) بدان سان این روایات ارجاعی و ادراکی - تنها برای هویت‌یابی انسان غرب مدرن - به طور آشکارا در رمان‌های هیولای هاوکلاين، صیدقزل آلا درامریکا و در رویای بابل براتیگان^۲ ملحوظ است.

این تمدن در گذر سده‌های پیاپی، اسطوره‌های خود را صرفاً «در اساطیر یونان باستان می‌دید و با ستردن فاصله میان گذشته و حال، همسان‌سازی اساطیر در زمینه برساختگی از فراکردهای بینامتنی صورت می‌گیرد. مراد نویسندگان رمان بلوک غرب در کاربرد بینامتنیت نه سلب انفاذ و ماهیت پیشینه‌ها بلکه اعتبارپذیری از آنهاست. آنان در دست‌یابی به اسطوره‌ها، انتزاعات بازتعریف شده «هگل» را عناصری ذاتی و زمینه‌ساز اساطیر می‌دانند. «نگاره‌های امر انتزاعی عناصری ذاتی هستند.» (اینوود، ۱۳۸۹: ۶۸) باید پذیرفت که در رمان اسطوره‌پذیر، قهرمانان در اندیشه عمل به رسالت ملی خود [کشتار اژدها و همسویی با «سیرن‌ها» و دیگر کهن‌الگوها] نیستند؛ بلکه خود را مکلف به استقرار در فضای دهشت‌آلود می‌پندارند. این ادراک تکلیف، اصول انتزاعی و نظام‌مند (Systematically) اسطوره‌ها را تداعی می‌کنند. «در جامعه مدرن، حق انتزاعی و اصول انتزاعی یک ویژگی اساسی هستند.» (همان، ۶۹-۶۸) این قهرمانان سپس با سیر عمودی، مولد انگیزه اسطوره‌گرایی می‌شوند. حتی جریان این گفتمان

^۱ Carl Becker

^۲ Richard Brautigan

اندیشه‌ای که منجر به اسطوره‌گرایی رمان غرب گردید؛ در رخدادهای رمان بازمانده روز (۱۹۸۹) ایشی گورو^۱ نیز دیده می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

رمان غرب در گرایش به اسطوره‌ها، شیوه‌هایی چون نفی کنش‌های خرافی، باور به فردیت انسان، نقش علی‌خدایان اساطیری، کارکرد دیالکتیکی معرفتی و پیوند ذهنی انسان با اسطوره را پیش گرفتند. بدین سان نقد فرایند درازدامان اسطوره‌گرایی رمان غرب، ناظر بر دو سویه کاربردی است: نخست، چیستی و شاکله اساطیر. دودیگر، تاثیرپذیری آن از شناسه‌های بیرونی چونان دیگرگونی اندیشه‌ای تمدن غرب، لکن اسطوره‌های غرب از یک مسیر محاط همچون بازسازی اساطیر کهن و بازیافت برساخته‌های همگون به فضای متعین کنونی پای نهادند. رمان این تمدن با انگیزه بازیافت قهرمانان فراپاور اسطوره‌پذیر شد. بدان روی که اسطوره‌ها، روایت باستانی (traditional narrative) را اظهار می‌کنند. غالب این اساطیر به سبب چیرگی خردورزی غرب مدرن و پای فشردن بر وقوع گرایی، قابلیت بازسازی نداشتند و در قلمرو ادبیات داستانی بطور ساختارشکن آشکار شدند. اساطیر برساخته نیز به سبب ناثادگی و با شعار و دثار متباین (Contrasting) خود به رغم اساطیر کهن هرگز نتوانستند با روان آرمان خواه انسان پیوند بخورند. براین بنیاد، اسطوره‌های غرب رفتار پدیدارشناسانه داشته و حرکت واقع‌گرایی را تقویت کردند. بدان روی که اسطوره‌شناسی غربی، نظامی بسامان و ادراک شونده‌ای را باز نمود که کلیت ساختار معرفت شناختی غرب و حتی بالندگی ارزش‌های انسانی مبتنی بر اسطوره‌ها را تضمین می‌نمود.

پی‌نوشت

گزارش کوتاه

۱. خورخه لوئیس بورخس (۱۸۹۹-۱۹۸۶) نویسنده پسامدرنیست آرژانتینی
۲. فونتس Carlos Fuentes (۱۹۲۸-۲۰۱۲) نویسنده سیاسی دیپلمات و استاد مکزیکی دانشگاه‌های کمبریج، هاروارد و پرینستون بود.
۳. پروفیسور ریکور (ادیب، مفسر هرمنوتیک و فیلسوف سرشناس فرانسوی ۲۰۰۵-۱۹۱۳) است. این استاد دانشگاه‌های سوربن پاریس، شیکاگو و کلمبیا و نیز دریافت‌کننده جوایز علمی-فلسفی فرهنگستان فرانسه و دیگر مراجع اصیل در همراهی با گئورگ گادامر (فیلسوف آلمانی ۲۰۰۲-۱۹۰۰) همواره در نقد

^۱ Kazuo Ishiguro

هرمنوتیک و پدیدارشناختی توغل کرد و در تفاسیر هرمنوتیک آثاری چون اختلاف تاویل‌ها، درباره تاویل، از متن تا کنش، اثر هرمنوتیکی تاریخ و حقیقت ۱۹۵۵، فلسفه اراده ۱۹۴۹ و مقالات سه جلدی قدرت و سیاست، نظریه ادبی و رابطه فلسفه و دین را نوشت.

۴- (Bronislaw Malinowski ۱۸۸۴-۱۹۴۲) جامعه شناس و انسان شناس کارکردگرایی لهستانی-آمریکایی است. دکتر مالینوفسکی به رغم دانش آموختگی فیزیک و ریاضیات به مطالعات تخصصی مردم شناختی روی آورد. ایشان در این توازی، با نظریه‌های پدرکشی باستانی و عقده ادیپ فروید (روان‌کاو اتریشی ۱۸۵۶-۱۹۳۹) و مطروح در آثار توتم و تابو و تفسیر خواب‌های (۱۸۹۹) این دانشمند همداستان نبود.

۵- اسطوره شناس و نویسنده اثر اسطوره ۱۹۹۷

۶- روزه باستید (۱۸۹۸-۱۹۷۴) انسان شناس فرانسوی و استاد جامعه شناسی دانشگاه سوربن

۷- دکتر فریدریش مکس مولر (۱۸۲۳-۱۹۰۰) شرق شناس آلمانی و بنیانگذار اسطوره شناسی تطبیقی است.

۸- فریزر James Frazer (۱۸۵۴-۱۹۴۱) منتقد و اسطوره پژوه انگلیسی است.

۹- کریستوفر وگلر (زاده ۱۹۴۹) نویسنده اسطوره گرای آمریکایی و خالق اثر ساختار اسطوره‌ای در داستان و فیلمنامه

۱۰- پروفیسور گئورگ (ژرژ) دومزیل Georges Dumezil (۱۸۹۸-۱۹۸۶) اسطوره پژوه تطبیقی و ساختارگرایی فرانسوی است.

۱۱- برگرداننده محمدحسین باجلان فرخی بروجردی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۷ (اسطوره شناس و مترجم)

۱۲- Hans Blumenberg (۱۹۲۰-۱۹۹۶) اسطوره شناس آلمانی و استاد فلسفه و تاریخ دانشگاه‌های آلمان بود.

۱۳- دکتر جوزف. ال. هندرسن (۱۹۰۳-۲۰۰۷) روانشناس و پزشک آمریکایی است.

۱۴- دکتر میرچا الیاده Mircea Eliade (۱۹۰۷-۱۹۸۶) زاده رومانی، فیلسوف و اسطوره شناس است.

۱۵- دکتر گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) فیلسوف و روانپزشک سوئیسی است.

۱۶- زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) عصب شناس و روانکاو اتریشی در بنیادکرد علم روانکاو و درمانهای بالینی خود به شناخت نابهنجاری رفتاری و محرک های درونی توجه کرد و در این پیشبرد شیوه هیپنوتیزم را به کار گرفت.

۱۷- ادوارد تایلور (۱۸۳۲-۱۹۱۷) اسطوره پژوه بریتانیایی، انسان شناس، استاد جستارهای علمی اساطیر و تطورگرایی دانشگاه آکسفورد

۱۸- آلفرد رادکلیف براون (۱۸۸۱-۱۹۵۵) انسان شناس بریتانیایی و نظریه پرداز کارکردگرایی ساختاری است.

۱۹- اسطوره شناس کانادایی (۱۹۱۲-۱۹۹۱) و نویسنده اثر اسطوره شناسانه تحلیل نقد «کالبد شکافی نقد ۱۹۵۷» است.

۲۰- دکتر جامباتیستا ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴) فیلسوف ایتالیایی، حقوقدان، اسطوره شناس و استاد دانشگاه ناپل بود.

۲۱- کارل اوتفردید مولر (۱۷۹۷-۱۸۴۰) اسطوره شناس آلمانی و نویسنده اثر مقدمه ای بر اسطوره شناسی علمی.

- ۲۲- دکتر امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) جامعه‌شناس سرشناس فرانسوی است.
- ۲۳- جوزف کمپبل Joseph Campbell (۱۹۰۴-۱۹۸۷) اسطوره‌شناس آمریکایی، دانش‌آموخته ادبیات قرون وسطی و نویسنده آثار اساطیری زندگی در سایه اساطیر ۱۹۷۲
- ۲۴- این رمان نویس پسامدرنیست، زاده ۱۳۳۱ بوشهر، ساکن آمریکا و نویسنده آثار داستانی دل فولاد (۶۹)، کنیزو (۶۷)، شب‌های شورانگیز (۹۶) و اهل غرق (۶۹) و ... است.
- ۲۵- ایشان در سال ۱۳۳۵ زاده شد. از این رمان نویس برجسته پسامدرنیست و اسطوره‌گرای فسای (استان فارس) آثار فراواقعیت چندسونگر دیگری نیز چونان ملکان عذاب (۹۲) و آواز پر جبرئیل (۹۳) برجای مانده است.
- ۲۶- این نویسنده و رمان‌نویس، زاده ۱۳۲۷ تهران است. درونمایه رمان‌های ایشان نه تنها مبین پیوند عینیات اجتماعی با نمادگرایی است، بلکه معیشت اقشار گرسنه جامعه و عنصر مرگ را ترسیم کرده‌اند.
- ۲۷- هوشنگ گلشیری اصفهانی (۱۳۱۶-۱۳۷۹) نویسنده تلفیق‌گرای رمان‌های جن‌نامه (۷۶) و شازده احتجاب (۴۸) نیز است.
- ۲۸- کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف، نظریه پرداز سوسیالیست و اقتصاددان ماتریالیست آلمانی است.
- ۲۹- دکتر ژیل دلوز (۱۹۲۵-۱۹۹۵) فیلسوف و نظریه پرداز تکثرگرا و تجربه‌گرای فرانسوی است.
- ۳۰- فریدریش اشپیگل (۱۸۲۰-۱۹۰۵) ایران‌شناس و استاد آلمانی دانشگاه در زبان‌های ایرانی باستان و هندی است.
- ۳۱- پروفسور ارنست هرتسفلد آلمانی (۱۸۷۹-۱۹۴۸) باستان‌شناس، ایران‌شناس و شاگرد پروفسور ادوارد مایر (ایران‌شناس آلمانی ۱۸۵۵-۱۹۳۰) بود.
- ۳۲- دکتر ویتگنشتاین Ludwig Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱) فیلسوف اتریشی است.
- ۳۳- جوردانو برونو Giordano Bruno (۱۵۴۸-۱۶۰۰) از فلاسفه ایتالیایی و باورمند به وحدت وجود، بقای ذاتی خدا و روح و پایان‌ناپذیری زمان بود.
- ۳۴- دکارت Rene Descartes (۱۵۹۶-۱۶۵۰) فیلسوف فرانسوی و دانش‌آموخته علوم ریاضی، پزشکی، فیزیک و حقوق بود. وی در تقابل با دیگر فلاسفه‌ای که دیدگاه‌های یگانه‌گرایانه اسپینوزا (فیلسوف یگانه‌انگار، جبرگرا و خردگرای هلندی ۱۶۷۷-۱۶۳۲) را مبنای داوری خود می‌پنداشتند؛ از نظریه دوگانه‌انگاری (جدایی جسم و روح) سخن کرد و شاکله موجودات عالم هستی را برابند ترکیبی از عناصر اندیشه (وجود درونی) و ماده (وجود بیرونی) می‌دانست.
- ۳۵- مابعدالطبیعه یا فلسفه اولی (Metaphysics) یکی از کاربردهای علم فلسفه است. لازم به یادکرد است که مفاهیمی چون ماهیت خدا (وجود و عدم)، ماهیت انسان (جبر و اختیار) و ماهیت عالم هستی (تغییر و ثبات) در قلمرو مابعدالطبیعه مشافهه می‌شوند.
- ۳۶- جان لاک John Locke (۱۶۳۲-۱۷۰۴) فیلسوف تعقل‌گرای انگلستانی و بنیادگذار لیبرالیسم کلاسیک است.
- ۳۷- ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) از فلاسفه آلمانی رنسانس است. ایشان در تثلیث نقد عقل محض (۱۷۸۱)، نقد عقل عملی (۱۷۸۸) و نقد قوه حکم (۱۷۹۰) انسان را خودآیین تعریف می‌کند و با امتزاج خردگرایی و تجربه‌گرایی به معرفت‌شناسی و مابعدالطبیعه دست یافت.

۳۸- دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) فیلسوف اسکاتلندی و تجربه‌گرای دوره رنسانس است. وی در تبسیط «برهان علیت» و «برهان نظم» ادراکات انسان را شامل عناصر دوگانه «تصورات» و «انطباعات» و نیز ارتباط این دوگانه را شامل «نسبت فلسفی» (برایند قیاس پدیده‌های مختلف با همدیگر) و «نسبت طبیعی» (تداعی پیاپی تصورات ذهنی) می‌داند.

۳۹- پروفیسور کرمود Frank Kermode (۲۰۱۰-۱۹۱۹) نویسنده و منتقد ادبی انگلیسی است.

۴۰- دکتر هارالد واینریش/ وینریچ (Harald Weinrich) (زاده ۱۹۲۷) فیلسوف، دانشمند ادبیات و اسطوره‌شناس آلمانی.

۴۱- بدانسان که پیشتر گفته آمد، دکتر مکس مولر، به سبب خاورشناسی، اسطوره‌گرایی و سیر هندشناسی، زبان‌هایی چون سانسکریت، پارسی، یونانی و حتی عربی را فراگرفت. ایشان از آنجایی که فراگرفت عنصر زبان را با ادراک فرهنگ در توازی همدیگر می‌پنداشت؛ فرایند پیوند میان این دو عنصر را در دستور کار نهاد.

۴۲- این نظریه پرداز روس (۱۸۶۶-۱۹۴۴) و بنیادگذار نگارگری مدرن انتزاعی، در پاره برداری از نیروهای کیهانی از واگنر Wilhelm Wagner (موسیقی دان آلمانی ۱۸۸۳-۱۸۱۳) تاثیر گرفت.

۴۳- Robbe-Grillet Alain (۱۹۲۲-۲۰۰۸) این رمان نویس روشنفکر، پسامدرنیست و فیلمساز فرانسوی از باز نمود عینیات گوستاو فلوربر، طرز سخن آثار داستانی کافکا و دیدگاه‌های فلسفی هایدگر تاثیر پذیرفت.

۴۴- ویکتور اشکلوفسکی Victor Shklovsky (۱۸۹۳-۱۹۸۴) منتقد ادبی و نویسنده فرمالیست روسی است. اشکلوفسکی در بنیادکرد مکتب فرمالیسم (انحصار آثار هنری در فرم) با ولک Rene Wellek (منتقد ادبی آمریکایی چک تبار ۱۹۹۵-۱۹۰۳) و یاکوبسن Jakobson (زبان شناس روسی ۱۹۸۲-۱۸۹۶) اتفاق نظر و همراهی داشت. فزون براین، ایشان بنیادگذار نظریه آشنایی زدایی است.

۴۵- دیوید لاج David Lodge (زاده ۱۹۳۵ انگلستان) منتقد ادبی، رمان نویس و معرف مکتب زبان شناسی پراگ یاکوبسن (زبان‌شناس روسی)

۴۶- ساموئل بکت Samuel Beckett رمان نویس پسامدرنیست ایرلندی (۱۹۰۶-۱۹۸۹) است.

۴۷- اشمایل رید Ishmael Reed (زاده ۱۹۳۸) رمان نویس و شاعر آمریکایی است.

۴۸- گراهام سوئیفت Graham Swift رمان نویس (زاده ۱۹۴۹) انگلیسی و نویسنده رمان‌های بیرون از این جهان (۱۹۸۸)، از آن پس (۱۹۹۲) و روشنی روز

۴۹- نیکلسون بیکر، رمان نویس زاده ۱۹۵۷ آمریکا و نویسنده رمان پسامدرنیستی نیم طبقه ۱۹۸۸. بدیهی است که در رمان نام آورد، شیوه جریان سیال ذهن حاکم است.

۵۰- رابرت کوور Robert Coover (زاده ۱۹۳۲) و رمان نویس پسامدرنیست آمریکایی است. رمان‌های وی در پیرنگ و خط سیر فراداستان و افسانه اند.

۵۱- پیتر آکروید انگلیسی (زاده ۱۹۴۹) و نویسنده رمان‌های نخستین نور (۱۹۸۹)، موسیقی انگلیسی (۱۹۹۲) و آتش بزرگ لندن (۱۹۸۲) است. وی در رمان تاریخی هاوکسمور، از شخصیت داستانی هاوکسمور در ساخت کلیسا و نیز استمرار خط سیر داستان بهره برداری می‌کند.

۵۲- پیتر برگر Peter Berger (۱۹۲۹-۲۰۱۷) جامعه‌شناس آمریکایی است. این استاد اتریشی تبار دانشگاه بوستون در هم اندیشی با توماس لاکمن (جامعه‌شناس اتریشی- آمریکایی ۲۰۱۶-۱۹۲۷) و با تخالط

نظریه‌های واقعیات اجتماعی برون ذهنی دورکیم (جامعه‌شناس فرانسوی ۱۹۱۷-۱۸۵۸)، کنش اجتماعی ماکس وبر (جامعه‌شناس، سیاستمدار و تاریخ‌شناس آلمانی ۱۹۲۰-۱۸۶۴) و متعینات و انتزاعات، انسان را برابند جامعه مخلوق خود می‌پنداشت.

۵۳- مارگارت اتوود (Margaret Elenor Atwood) زاده ۱۹۳۹، شاعر، منتقد ادبی و نویسنده فمینیست کانادایی است.

۵۴- سیمون دوبووار (۱۹۰۸-۱۹۸۶) فیلسوف اگزیستانسیالیست و نویسنده فمینیست فرانسوی است.

۵۵- ژاک دریدا Jacques Derrida فیلسوف پسامدرنیست فرانسوی الجزایری تبار (۱۹۳۰-۲۰۰۴) و پژوهشگر حوزه‌های نقد ادبی، هرمنوتیک و پدیدارشناسی.

۵۶- دکتر سوسور Ferdinand de Saussure (۱۸۵۷-۱۹۱۳) زبان‌شناس و نشانه‌شناس ساختارگرای سوئیسی است.

۵۷- جورج الیوت، بانوی نویسنده (۱۸۱۹-۱۸۸۰) زاده انگلستان، منتقد اجتماعی-سیاسی و نویسنده رمان‌های مدرنیستی آسیاب رودخانه فلاس (۱۸۶۰)، آسیاب کنار فلاس (۱۸۶۰)، ادام بید (۱۸۵۹) و میدل مارچ (۱۸۷۲)

۵۸- ویرجینیا ولف (Virginia Woolf) این بانوی فمینیست، منتقد ادبی و رمان‌نویس (۱۹۴۱-۱۸۸۲) بریتانیایی در نگارش رمان‌های به سوی فانوس دریایی (۱۹۲۷)، خانم دالووی (۱۹۲۵)، موج‌ها (۱۹۳۱) و شب و روز (۱۹۱۹) فزون بر بهره‌برداری از شیوه سیال ذهن، هرگز از نگاهکردهای فمینیستی خود دور نشده است. ضمناً وی سرانجام به سبب افسردگی و انحلال روانی خودکشی کرد.

۵۹- جولیا کریستوا Julia Kristeva (زاده ۱۹۴۱) فیلسوف و رمان‌نویس فمینیست بلغاری-فرانسوی است. وی در دفاع از فمینیسم پسامدرنیستی فرانسوی و در پیشبرد سیاست‌های این جنبش، همواره با دوبووار و سیکسو همداستان و همراه بود.

۶۰- دکتر الن سیکسو (زاده ۱۹۳۷) منتقد ادبی، فیلسوف فمینیست فراساختارشن و اسطوره‌شناس فرانسوی است. وی در حمایت از آزادی قلم و زبان، در گام نخست، مرکز پژوهش‌های فمینیسم را بنیاد کرد و در دیگرزینه، ظرفیت و توانمندی ساختارهای سنتی را تضعیف کرد. سیکسو در پژوهش‌های اسطوره‌شناسی و نقد ادبی، تیغ زبان شعر معاصر را در براندازی حاکمیت و سلطه مردانه به غایت تأثیرگذار می‌پنداشت. ایشان برپایه‌خواهش دیگردانشمندان فرانسوی، دانشگاه پاریس را برپای کرد. زان پس، اندیشمندی چون دکتر ژیل دلوز Gilles Deleuze (فیلسوف فرانسوی ۱۹۹۵-۱۹۲۵)، ژرار ژنت Gerard Genette (نظریه پرداز ادبی، نشانه‌شناس و استاد فرانسوی دانشگاه سوربن ۲۰۱۸-۱۹۳۰) و فوکو Michel Foucault (فیلسوف پساساختارگرای فرانسوی ۱۹۸۴-۱۹۲۶) استادی این دانشگاه را پذیرفتند. وی حتی در اثر اسطوره‌ای خنده مدوسا (دختر اسطوره‌های یونانی) شیوه نگاه فروید را با رفتاری چالش‌خواهانه و پرسشگرانه به نقد می‌گذارد.

۶۱- دکتر لوس ایریگاری/ایریگاره (زاده ۱۹۳۲) فیلسوف و زبان‌شناس بلژیکی-فرانسوی است. این بانوی فمینیست، دانش‌آموخته دکتری فلسفه و دکتری زبان‌شناسی، در حوزه‌های تحصیلی و مطالعاتی یادشده با برخی نظریه‌های ژاک لاکان (فیلسوف و روانکاو فرانسوی ۱۹۸۱-۱۹۰۱) رفتار منتقدانه و نیز با اغلب

- دیدگاه‌های فروید (روانکاوی اتریشی ۱۹۳۹-۱۸۵۶) تخالف داشت. بدیهی است که اثر فمینیستی آیین زن دیگر (۱۹۷۴) و زبان شناختی زبان دیوانگان (۱۹۶۷) اشتها روی را تثبیت کرده است.
- ۶۲- جین ریس (۱۹۷۹-۱۸۹۰) بانوی نویسنده دومینیکایی و خالق آثاری چون سفری به تاریکی (۱۹۳۴) و گردابی چنین هایل (۱۹۶۶)
- ۶۳- دکتر بارگاس یوسا (زاده ۱۹۳۶) رمان نویس، برنده جایزه نوبل ادبی (۲۰۱۰) و سیاستمدار پرویی است. بارمایه سراسر رمان‌های ایشان، بازتابنده اقتدارگرایی، سهم خواهی و خشونت ناشی از سلطه جویی چریک‌های انحصارطلب، سران ارتش و جریان‌های سیاسی است.
- ۶۴- جیمز جویس James Joyce (۱۹۴۱-۱۸۸۲) رمان نویس ایرلندی و پیکو شیوه‌های طرد رئالیسم و پذیرش سمبولیسم، جریان سیال ذهن و تشکیک‌گرایی در رمان‌های رستاخیز فینیگان (۱۹۳۹)، اولیس، پرتله‌ای از مرد هنرمند در جوانی و دوبلینی‌ها (۱۹۱۴) بود.
- ۶۵- رابرت گریوز Robert Graves (۱۸۹۵-۱۹۸۵) اسطوره‌شناس، نویسنده و منتقد ادبی بریتانیایی است.
- ۶۶- Charles Dickens (۱۸۱۲-۱۸۷۰) رمان نویس سرشناس انگلستانی دوره ویکتوریا (سلطنت ملکه ویکتوریا از سال ۱۸۳۷ تا ۱۹۰۱) است. ایشان در بادی امر روزنامه‌نگاری را برگزید و زان پس با گرایش به دنیای تخیل و نگرش‌های انتقادی-اجتماعی به قلمرو رمان پای نهاد. گام نخست حرفه وی در پیگرفت شیوه کارکرد جرج الیوت ۱۸۸۰-۱۸۱۹ (رمان نویس و روزنامه‌نگار انگلستانی معاصر ملکه ویکتوریا) و امیل زولا (رمان نویس ناتورالیست و روزنامه‌نگار فرانسوی ۱۹۰۲-۱۸۴۰) بود. دیکنز در انتقاد از مسائل اجتماعی، پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی را همواره سیال و پیش‌رونده تعریف می‌کرد.
- ۶۷- جین آستن Jane Austen (۱۸۱۷-۱۷۷۵) بانوی کشیش زاده انگلستانی و نویسنده رمانتی سیست رمان‌های غرور و تعصب (۱۷۹۶) و عقل و احساس (۱۸۱۱).
- ۶۸- Thomas Hardy (۱۹۲۸-۱۸۴۰) شاعر جبرگرای انگلیسی و نویسنده ناتورالیست رمان‌های به دور از مردم شوریده (۱۸۷۴)، جود گمنام (۱۸۹۵) و دست تکیده (۱۸۸۸)
- ۶۹- دکترورف (Edgar Doctorow ۲۰۱۵-۱۹۳۱) نویسنده پسامدرنیست آمریکایی است. ناگفته نماند که تقریباً سراسر آثار دکترورف، چونان رگتایم ۱۹۷۵ (در انتقاد از انقلاب صنعتی آمریکا) و در نکوهش جنگ (۲۰۰۰) زبان گویای فقرا و کارگران محروم آمریکاست.
- ۷۰- دکتر کارل لوتوس بکر Carl Becker (۱۹۴۵-۱۸۷۳) تاریخ‌شناس آمریکایی و نویسنده آثار سرگذشت تمدن (۱۹۳۸)، تاریخ مدرن (۱۹۳۱)، مدرن دموکراسی (۱۹۴۱) و پیشرفت و قدرت (۱۹۳۶)
- ۷۱- براتیگان Richard Brautigan (۱۹۳۵-۱۹۸۴) نویسنده پسامدرنیست و شاعر آمریکایی است. آثار (در رویای بابل ۱۹۷۷، هیولای هاوکلاین ۱۹۷۴، صید قزل آلا در آمریکا ۱۹۶۷ و مجموعه شعر کلاه کافکا) این نویسنده نه تنها به آثار ولادیمیر مایاکوفسکی روس و ویرجینیا وولف انگلیس نزدیک شده بود، بلکه حاکی از گرایش به خودکشی نیز بود که این امر منجر به خودکشی وی شد.
- ۷۲- کاروئو ایشی گورو (Kazuo Ishiguro زاده ۱۹۵۴) این رمان‌نویس ژاپنی-انگلیسی، فزون بر دریافت جوایز مختلف ادبی، در سال ۲۰۱۷ نیز جایزه نوبل ادبی را زان خود کرد. زاویه دید رمان‌های ایشی گورو معمولاً اول شخص است. براین پایه، در رمان‌های بازمانده روز (۱۹۸۹)، غول مدفون (۲۰۱۵) و تسلی‌ناپذیر (۱۹۹۵)، بدان روی عرصه در فراروی راوی گشوده می‌شود که اراده عمل داشته باشد.

- ۷۳- بانو اسپوواک ۱۹۴۲- فیلسوف و نظریه‌پرداز فمینیست - استاد هندی تبار دانشگاه کلمبیای آمریکاست. وی به استناد نظریه ساختارشکنی و پسااستعماری بینامتنی، نظام غرب را به سلطهٔ گفتمان متون خود بر الواح دیدگاه‌های شرق متهم کرد. مرجع تکمیلی: گایاتری چاکراورتی اسپوواک، نوشتهٔ استفان مورتون، برگردان نجمه قابلی، چ ۱، بیدگل (۱۳۹۲)
- ۷۴- دکتر هارولد بلوم (۲۰۱۹=۱۹۳۰) منتقد ادبی، استاد دانشگاه ییل آمریکا و قائل بر پیوند بینامتنیت با روان‌شناسی بود.
- ۷۵- رولان بارت (۱۹۸۰=۱۹۱۵) نشانه‌شناس، فیلسوف، نظریه‌پرداز ساختارگرا و پساساختارگرای فرانسوی است.

کتاب‌شناسی

- استروس، لوی و دیگران (۱۳۷۹)، *جهان اسطوره‌شناسی*، ۶ جلد، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز استوارت میل، جان (۱۳۷۹)، *انقیاد زنان*، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران: هرمس الیاده، میرچا (۱۳۶۳)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس الیاده، میرچا (۱۳۶۲)، *چشم اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس اینوود، مایکل (۱۳۸۹)، *فرهنگ فلسفی هگل*، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ ۲، تهران: نیکا بلومبرگ، هانس (۱۳۸۶)، *کار بر روی اسطوره*، ترجمه فریده فرودفر، کتاب ماه و فلسفه، شماره ۴ بی ناس، جان (۱۳۷۰)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ ۴، تهران: آموزش انقلاب اسلامی
- دلکور، ماری و فرانسوا لاپلانتین (۱۳۷۸)، *جهان اسطوره‌شناسی*، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن یونان باستان*، ترجمه امیرحسین آریان پور، چاپ ۶، تهران: علمی- فرهنگی
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۷)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ ۲۱، علمی- فرهنگی روباتام، شیلا (۱۳۸۷)، *زنان در تکاپو*، ترجمه حشمت اله صبغی، چاپ دوم، تهران: شیرازه شایگان، داریوش (۱۳۵۵)، *بت های ذهنی و خاطره ازلی*، امیرکبیر شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، چاپ ۲، تهران: فردوس علمی، علی (۱۴۰۴)، *فرهنگ فلسفی و اعلام وابسته*، مشهد: امامت کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲)، *اسطوره دولت*، ترجمه یداله موقن، تهران: هرمس کارلونی، ژ. س / فیلو، ژ. س (۱۳۶۸)، *نقد ادبی*، ترجمه نوشین پزشک، سازمان نشر و آموزش انقلاب اسلامی
- کراپ، الکساندر (۱۳۷۸)، *جهان اسطوره‌شناسی*، جلال ستاری، تهران: مرکز کزازی، میرجلال الدین (۱۳۹۰)، *رویا، حماسه، اسطوره*، چاپ ۶، تهران: مرکز کزازی، میرجلال الدین (۱۳۹۲)، *شگرف و شگفت*، تهران: شورآفرین کمبل، جوزف (۱۳۷۷)، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز کوئی پرس، میشل (۱۳۶۶)، *روش تحلیل ساختاری داستان*، برگردان احمد کریمی حکاک، نشریه مفید، شماره ۵
- لاج، دیوید، وات، ایان، دیچز، دیوید، ... (۱۳۸۹)، *نظریه‌های رمان* (از رئالیسم تا پسامدرنیسم)، ترجمه حسین پاینده، چاپ ۲، تهران: نیلوفر

لاک، جان (۱۳۹۱)، *رساله‌ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نی مک هیل برایان، لیندا هاجن، پتریشاو ... (۱۳۸۳)، *مدرنیسم و پسامدرنیسم در رمان*، برگردان حسین پاینده، چ نخست، تهران: نیلوفر

واحددوست، مهوش (۱۳۸۱)، *رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی*، تهران: سروش

وایزمن، بوریس و گووز، جودی (۱۳۷۹)، *لوی استروس*، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: شیرازه

هاوتورن، جرمی (۱۳۸۰)، *پیش درآمدی بر شناخت رمان*، ترجمه شاپور بهیان، اصفهان: نقش خورشید

هینلز، جان راسل (۱۳۶۸)، *اساطیر ایران*، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، چ نخست، تهران: چشمه

- Barthes, Roland (۱۹۷۵) *The Pleasure of the Text*, trans. Richard Miller. New York: Hill and Wang .
- Barbara Foley (۱۹۸۶) *Telling the Truth: The Theory and Practice of Documentary Fiction*, Ithaca, NY and London: Cornell University Press
- Belsey, Catherine (۲۰۰۲) *Poststructuralism: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press .
- Caspo , E., (۲۰۰۵) *Theories of Mythology* , Black Well Publishing , USA .
- Carl Becker (۱۹۱۰) *Detachment and the Writing of History*, Atlantic Monthly ۱۰۸.
- Eliade, M., Campbell, J., ۱۹۹۸, *Diegrosse Mythen der Menschen*, Wien .
- Frank, Kermod (۱۹۶۸) *Modernisms, in Continuities* (London, Routledge and Keganpaul.
- Frye Nortrop (۱۹۷۵) *Anatomg of Critisim: Four Essags*.
- Georg Lukacs (۱۹۶۲) *The Historical Novel*, Trans. Hannah and Stanley Mitchell, London Merlin .
- Kristeva Julia (۱۹۹۵) *New maladies of the soul*. trans, Ross Guberman. New York. Columbia university press .
- Lewis, Barry (۱۹۶۰) *Postmodernism and Literature (or: Word salad*
- Levi, Strauss. C. (۲۰۰۶/۱۳۸۵) *Myth and Notion*. Translated by Shahram Khosravi- Tehran: Markaz Pablicatoins.
- Meletinsky, Eleazar M (۲۰۰۰) *the Poetics of Myth*, Newyork. London: Routle
- Malinowski Bronislaw (۱۹۵۴) *Magic, Science and Religion*, New York Garden City, Doubleday and Company Inc.
- Segal , R.A., *Theorizing about Myth* , University of Massachusetts Boston . ۱۶.
- T.S.Eliot, *Ulysses, Order and Myth* .

The Stirrings of Mythologism in Western Novels

Behrouz Abbasi Fereidani

۱. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Teacher Training, Shahid Bahonar Campus, Farhangian University, Isfahan, Iran.
Email: abbasi۷۹۱@yahoo.com

| Article Info (۲۰۳-۲۳۰) | ABSTRACT |
|--|---|
| <p>Article type: Research Article</p> | <p>In Western civilization, the genre of the novel has turned towards mythologism, which was previously often negated and concealed due to the ideological functions of myths.</p> |
| <p>Article history:</p> | <p>Even in its early stages, the return of myth to Western novels signifies an undeniable aspect. In this process of transformation and grand narrative, fundamental backgrounds and stirrings that have significantly influenced the intellectual transformation of Western civilization and served as the triggers for ancient myths and constructs are observed within the realm of the novel.</p> |
| <p>Received: ۳۱ May ۲۰۲۳</p> | <p>Firstly, there is a clash between the essential nature and the negation of myths. Secondly, there is the distortion of narrating events and the attainment of self-centered perceptions. Thirdly, there is the inclination towards divinity over identity rupture and accepting resulting transformations. Fourthly, there is the pursuit of justice by opposing movements (such as feminist totality and radicalism) and efforts to reform the intellectual infrastructure of Western societies. Fifthly, there is the reconstruction of ancient myths and the retrieval of constructs. The sixth stirring involves abstract references combined with tangible perceptions. These hermeneutic stirrings unveil the Western response to contemporary historical realities. Along this path, adherence to self-reflexivity and the expressive role of ancient myths is also felt.</p> |
| <p>Accepted: ۱۳ September ۲۰۲۳</p> | |
| <p>Keywords: Western novel Mythologism Distortion of time abstract references</p> | |